

بررسی جنایت نسل‌کشی

"با مطالعه موردی جنایات انجام گرفته در سردشت و حلبچه"

سید جعفر حسینی^۱، رحیم وکیل زاده^۲، حسن موثقی^۳

۱. دانشجوی دکتری ۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز ۳. دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز
(دریافت: ۹۷/۶/۱۵، پذیرش: ۹۸/۰۴/۲۲)

چکیده

سازمان ملل متحد در اولین سال فعالیت خود در دسامبر ۱۹۴۶ میلادی قطعنامه شماره ۹۶ - ۱ را تصویب و صراحتاً تأیید کرد که به موجب حقوق بین‌الملل نسل‌کشی جرم است و جهان متمدن آن را تقبیح می‌کند. متعاقباً، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نهم دسامبر به موجب قطعنامه شماره ۲۶۰ - ۱۱۱ متن کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی را مورد تصویب قرار داد. در جنگ تحمیلی استکبار جهانی علیه ایران اسلامی نیز رژیم بعثی عراق در چندین نوبت و در سکوت مجامع بین‌الملل دست به این جنایت زده است. در این نوشتار تلاش شده است جنایت نسل‌کشی در حقوق بین‌الملل و جنایات انجام‌گرفته در سردشت و حلبچه مورد بحث و بررسی قرار گیرد. جنایت نسل‌کشی از مهمترین جرائم بین‌المللی است که با توجه به سابقه تاریخی آن تأثیر عمیقی در وجدان بشری ایجاد کرده است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و برای گردآوری اطلاعات از ابزار فیش‌برداری با مطالعه کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. با توجه به نتایج پژوهش برای پیشگیری از تکرار وقوع چنین جنایات ضد بشری باید اولاً: برای ثبت رسمی و حقوقی بمباران شیمیایی سردشت و حلبچه به‌عنوان نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت توسط نهادهای ذی‌ربط اقدامات لازم انجام شود. ثانیاً: با توجه به اینکه اصل زمان در پیگیری جنایات جنگی مطرح نیست و ملت‌های آسیب‌دیده در هر زمان می‌توانند با استفاده از شواهد و مدارک به اقامه دعوا در این زمینه بپردازند، پیگیری‌های حقوقی در عرصه داخلی و بین‌المللی برای به‌محاکمه‌کشاندن شرکتها و افراد یا دولتهایی که در تأمین و تجهیز رژیم صدام به سلاحهای شیمیایی نقش داشتند، معمول شود.

کلید واژه‌ها: نسل‌کشی، کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی، مصادیق نسل‌کشی، نسل‌زادی در

سردشت و حلبچه

مقدمه

در جهان کنونی با وجود اینکه جنایت نسل کشی بعنوان فجیع ترین جنایت در عرصه بین‌المللی شناخته شده است ولی جهانیان به دفعات شاهد رخ دادن آن بوده و هستند. قتل‌های انجام یافته توسط خمرهای سرخ در اواخر دهه ۷۰ در کامبوج و عیدی امین در اوگاندا در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ که منجر به قتل هزاران نفر شد، قتل عام توتسی‌ها توسط هوتوها در دهه ۹۰ در رواندا، قتل عام فلسطینیان در صبرا، شتیلا و غزه توسط اسرائیل، قتل عام شیعیان عراق در دهه ۹۰ توسط صدام حسین، کشتار مسلمانان بوسنی، قتل عام شیعیان بحرین توسط حاکم آن کشور، کشتار مسلمانان در برمه، قتل عام مردم یمن توسط نیروهای سعودی و بسیاری از موارد دیگر، تنها قسمتی از جنایاتی که در راستای اجرای سیاست نسل کشی (Genocide) توسط جنایتکاران انجام شده و می‌شود.

با توجه به اهمیت این جرم مهم بین‌المللی که تاریخ بر پیشانی ستمگران خود وانشانده است، این سؤال مطرح می‌شود که اولاً آیا کشتار اکراد در شهرهای سردشت و حلبچه در سال ۱۳۶۶ شمسی، نسل کشی محسوب می‌شود؟ ثانیاً عکس‌العمل مجامع بین‌المللی در این جنایات چه بوده است؟ پاسخ به این سئوالات به بررسی دقیق تر موضوع جنایت نسل کشی می‌انجامد. ما در این نوشتار ابتداء به کلیاتی در مورد مفهوم و معنای نسل کشی و تاریخچه ممنوعیت آن پرداخته، سپس سلاحهای کشتار جمعی و بالاحص تسلیحات شیمیایی و در نهایت جنایات انجام یافته توسط رژیم بعثی عراق (کشتار اکراد در سردشت و حلبچه) و اقدامات مجامع بین‌المللی را در این خصوص مورد تتبع قرار خواهیم داد.

مبحث اول: نسل کشی

جنایت نسل کشی از شنیع ترین جرائم بین‌المللی است که با توجه به سابقه تاریخی آن تاثیر عمیقی در وجدان بشری ایجاد کرده است. جنایت نسل کشی جدی‌ترین و شدیدترین جنایت علیه بشریت است و امروزه در میان سایر جرم‌های بین‌المللی، جرم جرم‌ها محسوب می‌شود (عزیزی و حاجی، ۱۳۹۰: ۱۵).

گفتار اول: تعریف و ماهیت جنایت نسل کشی

اصطلاح نسل کشی ترجمه عبارت لاتین Genocide (ژنوسید) می‌باشد که برگرفته از ترکیب دو عبارت یونانی *genos* که به معنای نژاد، گروه انسانی و *caedere* به معنای از بین بردن، نابود ساختن و کشتن است. این اصطلاح در فارسی به نسل کشی، کشتار جمعی و نسل زدایی ترجمه شده است. اگرچه ارتکاب این جنایت با توجه به مصادیق آن ملازمه با قتل ندارد و برخی مصادیق آن بدون کشتن محقق می‌شود.

گفتار دوم: تاریخچه جنایت نسل کشی

پیشنهاد جرم محسوب شدن نسل کشی ابتداء در سال ۱۹۳۳ میلادی از سوی حقوقدان بنام لهستانی رافائل لمکین (Raphael Lemkin) داده شد. وی در جریان پنجمین کنفرانس بین‌المللی یکنواخت سازی حقوق جزا در مادرید پیشنهاد کرد که نابود سازی گروههای نژادی، مذهبی یا اجتماعی از لحاظ حقوق ملل جرم محسوب شود. او این عقیده را در کتاب خود تحت عنوان نقش یکنواخت سازی حقوق جزا که در سال ۱۹۴۴ منتشر شد به تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار داد.

از دیدگاه رافائل لمکین این جنایت عبارت از نابودی یک ملت - یا یک قوم و منظور از نسل کشی ضرورتاً نابودی فوری یک ملت نیست، بلکه منظور طرحی است که مشتمل بر یک سلسله اعمال متفاوت که بنیادهای اساسی حیات گروه‌های ملی را به ویرانی می‌کشد تا در نهایت به انهدام این گروههای ملی و نابودی امنیت شخصی، آزادی، تندرستی، شایستگی و همچنین حیات افرادی است که به این گروهها تعلق دارند. نسل کشی به حیات یک گروه ملی به عنوان یک موجود توجه دارد و اعمالی را باعث می‌شود که متوجه افراد، نه به لحاظ برخورداری از اهمیت فردی، بلکه به عنوان اعضای گروه ملی است (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۶۳ - ۶۲). نسل کشی در منشور محکمه نظامی نورنبرگ برای محاکمه جنایتکاران جنگی دول محور، یک جرم علیه بشریت محسوب شده است.

مطابق ماده 6 (c)، جرائم علیه بشریت عبارتند از: قتل عمد، نابودسازی (تصفیه)، برده کردن، اخراج و سایر اعمال غیر انسانی که قبل یا در حین جنگ علیه یک جمعیت غیرنظامی ارتکاب می‌یابد یا اعمال اذیت و آزار بنا به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی در اجرا یا در رابطه با هر جرمی که رسیدگی به آن در صلاحیت محکمه قرار دارد، اعم از اینکه این اعمال نقض قانون کشور محل ارتکاب محسوب گردند یا خیر، پس از آن، سازمان ملل متحد در اولین سال فعالیت خود قطعنامه شماره ۹۶ - ۱ را در دسامبر ۱۹۴۶ تصویب و به موجب آن صراحتاً تأیید کرد که نسل کشی جرمی بموجب حقوق بین‌الملل است و جهان متمدن آن را تقبیح می‌کند متعاقباً، مجمع عمومی سازمان ملل متحد به موجب قطعنامه شماره ۲۶۰ - ۱۱۱ متن کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل کشی را مورد تصویب قرار داد. این کنوانسیون از ۱۲ ژانویه ۱۹۵۱ لازم الاجرا شده است.

نکته قابل توجه این که علیرغم نسل‌کشی‌های مختلفی که در مکانهای گوناگون دنیا رخ داده‌اند تا کنون هیچ دولتی بیان نکرده است که این عمل جرم نیست و نظر عمومی آن است که امروزه موضع حقوق بین‌الملل راجع به نسل کشی همان است که در کنوانسیون نسل کشی آمده است. دیوان بین‌الملل دادگستری نیز حدود پنجاه سال قبل در دعوی معروف Reservations Case بر موقعیت جرم نسل کشی بعنوان یک جرم بین‌المللی تأکید کرده است و کمیسیون حقوق بین‌الملل هم در ماده ۱۹(۱۲) پیش نویس قانون جرائم صلح و امنیت در تعریف نسل کشی از کنوانسیون ۱۹۴۸ تبعیت کرده است.

ماده ۱۱ کنوانسیون نسل کشی را این چنین تعریف می‌کند: «در کنوانسیون حاضر نسل کشی به معنی ارتکاب هر یک از اعمال زیر است که به قصد نابود کردن همه یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام می‌گیرد:

۱. کشتن اعضای گروه

۲. ایراد جراحت جسمانی یا روانی شدید به اعضای گروه

۳. عمداً شرایطی را برگروه تحمیل کردن به منظور آن که موجب نابودی کلی یا جزئی آن شود.

۴. تحمیل اقداماتی به قصد جلوگیری از تولید مثل در بین اعضاء گروه

۵. انتقال اجباری فرزندان گروهی به گروه دیگر

کنوانسیون علاوه بر مباشرت در نسل کشی، تحریک و شروع به نسل کشی و تبانی برای ارتکاب آن و معاونت در آن را نیز قابل مجازات دانسته است» (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۷: ۱۳۱).

گفتار سوم: ارکان جنایت نسل کشی

برای اینکه یک عمل جرم تلقی شود، باید تمام ارکان و عناصر آن محقق شود و اگر یکی از عناصر وجود نداشته باشد جرم یا ناقص است و یا اصلاً آن جرم واقع نمی‌شود. هر جرم از رکن قانونی یعنی متن قانون که یک عمل را جرم تلقی و برای آن مجازات تعیین کرده است، رکن مادی یعنی همان فعل یا ترک فعل که قانون آن را ممنوع اعلام کرده است، رکن معنوی یعنی قصد و اراده آگاهانه مرتکب به انجام عمل مجرمانه بر خلاف قانون تشکیل می‌گردد.

۱. رکن قانونی جرم نسل کشی: براساس اصول کلی حقوق کیفری، تنها اعمالی قابل مجازات هستند که قانون آنها را جرم شناخته و مجازاتی برای آنها پیش بینی کرده باشد، همچنین همچنین هیچ فردی را نمی‌توان بر اساس قانونی که بعداً عملی را جرم و قابل مجازات تلقی کرده است مجازات نمود، اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق بین‌المللی نیز پذیرفته شده و در کنوانسیونها و مقاوله نامه‌های متعددی به این امر تاکید شده است. البته برخلاف حقوق داخلی که یک واضع قانونی برای تعریف جرم و مجازات وجود دارد، در عرصه بین‌المللی چنین قانونگذاری وجود ندارد حتی بعد از جنگ جهانی اول علی‌رغم فشار افکار عمومی برای مجازات ویلهلم دوم امپراتور آلمان به خاطر ارتکاب جنایات جنگی، دولت آمریکا با توسل به اصل قانونی بودن جرم و مجازات با این امر مخالفت می‌کرد، به مرور زمان و با تحول در حقوق بین‌الملل جزایی و قوام حقوق بین‌الملل کیفری عرفی، با توجه به قواعد مسلم حقوق بین‌الملل، جنایت نسل کشی قابل مجازات شناخته شد. در سال ۱۹۴۸ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل رسماً کنوانسیون جلوگیری از کشتار جمعی را تصویب کرد و این سند به عنوان عنصر قانونی برای مجازات جرم نسل کشی در عرصه بین‌الملل محسوب و با تصویب اغلب دولت‌ها به عنوان قانون داخلی نیز قابلیت اجراء پیدا کرد.

۲. رکن مادی جرم نسل کشی: جنایات نسل کشی به یکی از طرق مندرج در ماده ۶ اساسنامه،

دیوان کیفری بین‌الملل واقع می‌شود. ماده ۶ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد: «منظور از نسل کشی در این اساسنامه هر یک از اعمال مشروحه ذیل است که به قصد نابودی کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی از حیث همین عناوین ارتکاب می‌یابد. عنصر مادی نسل کشی می‌تواند از طریق فعل باشد و هم از طریق ترک فعل.» منظور از نسل کشی در این ماده به نظر محدود به نابودسازی فیزیکی است. در مذاکرات کنوانسیون نسل کشی برخی کشورها مسئله نابودسازی غیرفیزیکی مانند اربین بردن زبان و فرهنگ و آن چیزی که اصطلاحاً پاکسازی نژادی گفته می‌شود را مطرح کردند که در متن نهایی مورد تصویب قرار نگرفت و در اساسنامه دیوان نیز به این امر اشاره نشده است.

۳. رکن معنوی جنایت نسل کشی: یکی از وجوه تمایز نسل کشی با جرائم علیه بشریت تاکید بیشتر بر عنصر روانی است. دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق (International Criminal Tribunal for Former Yugoslave) در قضیه جلیسیک (Jelusic) اعلام کرد: درحقیقت این عنصر روانی است که به نسل کشی ویژگی خاصی خودش را می‌دهد و آن را از یک جرم عادی و سایر جرائم علیه حقوق بشر دوستانه بین‌المللی متمایز می‌کند. دادگاه فدرال آلمان نیز در قضیه جرجیک (Jorgic) در سال ۱۹۹۰ مقرر می‌کند: «در جرم نسل زدایی، مرتکب قربانی را نه بعنوان یک شخص بلکه بعنوان عضوی از یک گروه مورد حمله قرار می‌دهد. برای محکوم کردن یک نفر به جنایت نسل زدایی، باید ثابت گردد که متهم قصد خاص که همان پیوند ذهنی میان نتیجه مادی و حالت روانی فرد است برای نابود کردن دست کم جزیی از یک گروه ملی، قومی، نژادی و... به دلیل دارا بودن آن ویژگی داشته یا حداقل نسبت به مشارکت در نسل کشی به معنای نابودسازی جزیی از یک گروه با اوصاف فوق به دلیل آن اوصاف آگاهی داشته باشد» (شیری، ۱۳۸۷: ۴۰-۴۳).

مبحث دوم: مصادیق نسل کشی

اعمال جنایتکارانه نسل کشی گاهی در قالب اقداماتی قرار می‌گیرد که علیه تمامیت جسمی یک گروه انجام می‌گردد و گاهی علیه موجودیت آن گروه بدون اینکه این عمل مستلزم آسیب جسمی باشد صورت می‌گیرد.

گفتار اول: موضوع جرم

ماده ۲ کنوانسیون جلوگیری و مجازات نسل کشی و ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به گروههای ملی، قومی، نژادی یا مذهبی بعنوان گروههای تحت حمایت اشاره دارد. در اینجا این چهار گروه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. گروه ملی: گروه ملی به اقلیتی اطلاق می‌شود که در تابعیت یک دولت بسر می‌برند و با حفظ علائق قومی، مذهبی و زبان از اکثریت حاکم متمایزند. این تعریف تا حدودی مبهم و از

جامعیت لازم برخوردار نیست و برخوردار از حقوق و تکالیف متقابل می‌باشند.

ب. گروه قومی: به گروه‌های انسانی شامل مجموعه مؤلفه‌های زیست‌شناسی، اجتماعی، زبان شناختی، تاریخی و فرهنگی اطلاق می‌شود. البته گروهی از اعضای آن از زبان و فرهنگ مشترک برخوردارند، گروه قومی تلقی می‌شوند.

ج. گروه نژادی: گروه نژادی متشکل از مجموعه‌ای از انسانها که دارای ویژگی‌ای جسمانی و روانی همانند باشند. البته نژاد خصوصیات زیستی اشخاص است که بواسطه ارث از شخصی به شخص هم خون او منتقل می‌شود.

د. گروه مذهبی: گروه مذهبی به مجموعه‌ای از اشخاص گفته می‌شود که واجد دین و مذهب مشترک باشند که آداب و شعائر دینی را به یک شکل اقامه می‌کنند.

گفتار دوم: جنایت علیه تمامیت جسمی و روحی

جنایت نسل کشی به طرق مختلفی که در ماده ۲ کنوانسیون جلوگیری و مجازات نسل کشی و ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌الملل مقرر شده است، واقع می‌شود. سه دسته از این نوع جنایت به واسطه آسیب مستقیم که به اعضای گروه وارد می‌کنند عبارتند از:

الف: کشتار (قتل):

حمایت از جان افراد یک اصل کلی است که در اسناد و معاهدات بین‌المللی متعددی مورد تأکید قرار گرفته است و یکی از بزرگترین جنایاتی که ممکن است واقع شود قتل یک انسان بی‌گناه می‌باشد. در کلیه نظامات حقوقی ملی این امر به عنوان یک جرم شدید شناخته شده و حداکثر مجازات برای آن اعمال می‌گردد. علیرغم اشاره به جرم قتل در کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه، کنوانسیون چهارم ژنو و پروتکل اول، تعریفی از آن در حقوق بین‌الملل ارائه نشده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷: ۵۰). برای تعریف قتل معمولاً در حقوق بین‌الملل از حقوق داخلی کمک گرفته می‌شود که همان سلب ارادی حیات از یک شخص زنده بدون مجوز قانونی می‌باشد (پاد، ۱۳۸۱: ۲۷). به عبارتی دیگر قتل یعنی لطمه بحیات دیگری وارد ساختن خواه بواسطه عمل مادی و فیزیکی باشد خواه بواسطه ترک فعل (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۵۲۸). در متن فرانسوی اساسنامه از کلمه meurtre به معنای قتل عمد و در متن انگلیسی Killing به معنای کشتن استفاده شده است که به نظر عبارت فرانسوی صحیح‌تر است.

ب: ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه:

ایراد صدمه شدید؛ هر نوع عملی که مستلزم آسیب شدید اعم از جسمانی یا روانی باشد، است. این اعمال مجموعه اعمالی است که منجر به فوت شخص نمی‌شود. صدمه جسمی، آسیب‌هایی است که به تن و بدن انسان وارد می‌شود و به صورت مادی در آن تغییر ایجاد می‌کند. این اعمال می‌تواند در قالب اعمالی چون شکنجه، هتک ناموس به عنف، رفتارهای غیرانسانی، خشونت جنسی

و یا تعقیب و آزار شخص صورت گیرد. دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا در سپتامبر ۱۹۹۸ در حکم محکومیت شهردار سابق باتا صراحتاً تجاوز جنسی را از مصادیق نسل کشی به دلیل اینکه با هدف نابودسازی زنان توتسی به عنوان بخشی از روند نابودسازی توتسی‌ها انجام می‌شد، ذکر کرد. صدمه شدید روانی نیز عبارت است هر نوع آسیب جدی که وضعیت روانی مجنی علیه را دچار اختلال کند و شامل هر نوع شکنجه روحی و روانی، قتل اعضای خانواده در برابر چشمان دیگر اعضای خانواده یا تجاوز به آنها، تهدید و اعمال زور و یاهتک ناموس به عنف و هر نوع رفتار غیر انسانی که موجب آسیب جدی روحی و روانی شخص شود. صدمه شدید روانی ممکن است با بکارگیری مواد مخدر یا عوامل روانگردان بطوریکه قوا و استعدادهای روانی اعضای گروه را تحلیل برد و به سقوط یا تنزل اخلاقی آنها بینجامد نیز وارد شود.

ج: قراردادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آنها بشود:

این عمل به گونه‌ای است که موجب مرگ فوری اعضای گروه نمی‌شود، ولی به مرور زمان باعث تحلیل قوای جسمی افراد گروه می‌گردد و از این طریق باعث از بین رفتن گروه خواهد شد. نمونه‌هایی از اینگونه اعمال: محروم کردن گروه از غذا و یا جلوگیری از تغذیه مناسب، محروم کردن از مسکن، لباس، بهداشت و مراقبت پزشکی به مدت طولانی، تحمیل شرایط سخت زندگی، وادار کردن به کارهای سخت و طاقت فرسا.

گفتار سوم: جنایت علیه موجودیت گروه

برخی مصادیق نسل کشی بدون اینکه آسیب جسمانی مستقیم نسبت به یک گروه ملی، قومی، نژادی، یا مذهبی داشته باشد، موجبات اضمحلال آن گروه را در پی دارد، اگرچه ممکن است همراه با آسیب جسمانی و روانی باشد. اما این آسیب شرط لازم نمی‌باشد. این اقدامات به واقع کلیت یک گروه را بدون در نظر گرفتن اعضاء آن مورد هدف قرار می‌دهد و از جمله عبارتند از: انجام اقداماتی که به منظور جلوگیری از تولید و تناسل یک گروه صورت می‌گیرد و انتقال اجباری یک گروه به گروه دیگر.

الف: انجام اقداماتی که به منظور جلوگیری از تولد و تناسل یک گروه صورت می‌گیرد.

این مورد یک اقدام بیولوژیک می‌باشد. تحمیل شرایطی که هدف از آن جلوگیری از تولد و تناسل یک گروه در جهت اضمحلال و نابودی آن گروه انجام می‌شود، صورت مختلفی به خود می‌گیرد. کمیسیون مقدماتی تهیه کنوانسیون نسل کشی ۱۹۴۸ انجام اقدامات زیر را از مصادیق نسل کشی دانسته است: ۱. عقیم کردن ۲. سقط جنین ۳. جدا کردن عمدی زن و مرد به منظور جلوگیری از تولید نسل (دیهیم، ۱۳۸۰: ۱۴۴). آدلف آیشمن در دادگاه اسرائیل به اتهام ممانعت از تولد بچه در میان یهودیان محکوم شد. چرا که تولد و حاملگی زنان را در گتوی ترسین با هدف

نابودی ملت اسرائیل قدغن کرده بود. (دیهیم، همان) دادگاه رواندا در قضیه آکایه سو انجام اقداماتی از قبیل بریدن آلت تناسلی، عقیم کردن، کنترل اجباری موالید، جداسازی زنان از مردان و ممنوع کردن ازدواج را نسل کشی اعلام کرد.

ب: انتقال اجباری یک گروه به گروه دیگر:

در این جا مرتکب با انجام اقداماتی کودکان یک گروه را به گروه دیگر، به منظوراز بین بردن پایه‌های فرهنگی و هویت یک گروه منتقل می‌کند. شعبه اول بدوی دادگاه رواندا در قضیه آکایه سو اظهار می‌دارد: جرم تلقی کردن انتقال اجباری کودکان یک گروه تحت حمایت، به گروه دیگر و نسل کشی محسوب شدن آن به این دلیل است که مانند انجام اقداماتی با هدف جلوگیری از توالد و تناسل صورت می‌گیرد، شامل اعمال مجازات نسبت به هرگونه اقدام مستقیم به انتقال اجباری فیزیکی می‌شود، نیز هست. به این معنی که تهدید و ضربه‌ای که به واسطه انتقال اجباری کودکان به گروه می‌خورد، نیز این عمل را از شمول جنایت نسل کشی قرار داده است. به عبارت دیگر دلیلی که به اعتبار آن انتقال اجباری کودکان از یک گروه به گروه دیگر منع شده است قرار گرفتن کودکان در معرض شرایط نامناسبی است که امکان دارد ادامه حیات و اصولاً بقای آنان را تهدید کند. بنابر این همانگونه که جلوگیری از تولید نسل خطری برای زندگی گروه محسوب می‌شود هلاکت نسل جدید نیز ممکن است اثری همانند پدید آورد (اردبیلی، همان: ۷۳).

گفتار چهارم: تفاوت نسل کشی با جنایت علیه بشریت

جنایات علیه بشریت اگر چه طیف وسیعی از بی‌رحمی‌ها را شامل می‌شد اما متضمن یک جنبه مضیق‌تر نیز بود و آن ناشی از این عقیده غالب بود که جنایات علیه بشریت فقط در جریان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی در یک جامعه می‌تواند رخ دهد. امروزه تفاوت بین نسل کشی و جنایات علیه بشریت چندان اهمیت ندارد، زیرا تعریف مورد قبول از جنایات علیه بشریت ناظر به بی‌رحمی‌های ارتكابی هم در زمان جنگ و هم در زمان صلح است.

اهمیت جنایت نسل کشی با مروری بر تاریخچه آن مشخص می‌شود. این واژه نه فقط در کیفرخواست ۱۸ اکتبر ۱۹۴۵ میلادی علیه جنایتکاران آلمان نازی به عنوان یک جنایت بین‌المللی به‌طور صریح مورد اشاره قرار گرفت، بلکه با تنظیم «کنوانسیون مربوط به جلوگیری و مجازات جنایت نسل کشی» در سال ۱۹۴۸ و لازم‌الاجرا شدن آن در سال ۱۹۵۱، به صورت جهانی به عنوان یک جنایت بین‌المللی به رسمیت شناخته شد. ماده ۳ این کنوانسیون، انواع معاونت در نسل کشی و همچنین شروع به آن را قابل مجازات دانسته است. ماده یک و ۶ کنوانسیون مذکور نیز مکانیزم‌های ملی و بین‌المللی برای تعقیب و مجازات مرتکبین؛ پیش‌بینی کرده‌اند. تدوین‌کنندگان این کنوانسیون قصد داشتند که مرتکبان جنایت نسل کشی به وسیله هر مرجعی که وجود دارد، تعقیب و مجازات شوند و به همین دلیل، ماده ۱۰ این معاهده تکلیفی را برای دول متعاهد مبنی بر

جلوگیری از نسل‌کشی و مجازات عاملان آن به وجود آورده است. البته با وجود تصویب کنوانسیون فوق و استقبال دولت‌ها و حقوقدانان از آن، تا اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی جامعه بین‌المللی به دلایل ساختاری و سیاسی، واکنش جدی و مهمی در مقابل این جنایت اتخاذ نکرد؛ لیکن نسل‌کشی‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی به خصوص در یوگسلاوی سابق و رواندا، سازمان ملل متحد و شورای امنیت را وادار به آن کرد که تلاش‌ها و اقدامات جدی‌تر و مهم‌تری را در مبارزه با نسل‌کشی به کار برند که از آن جمله تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا و تصویب ماده ۵ و ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دائمی (ICC) هستند. به عبارتی دیگر نسل‌کشی در ابتدا در قالب جرائم علیه بشریت بررسی می‌شد و از جمله مصادیق آن به شمار می‌رفت، اما به مرور تمایز آنها بیشتر شد تا اینکه هر کدام بعنوان یک جرم مستقل قابل تعقیب و مجازات شناخته شد. از جمله تفاوت‌های عمده این دو جنایت لزوم وجود قصد خاص در جنایت نسل‌کشی می‌باشد و عدم لزوم آن در جنایت علیه بشریت. همچنین گستردگی و سازمان‌یافتگی در جرائم علیه بشریت به استناد بند ۱ ماده ۸ اساسنامه دیوان شرط می‌باشد، در حالیکه در نسل‌کشی چنین شرطی قید نشده است. البته می‌توان گفت که با توجه به شرایط تحقق نسل‌کشی به واسطه وجود قصد برای این موارد در عمل این دو مورد جنایت نسل‌کشی مستتر است.

مبحث سوم: سلاح‌های کشتار جمعی (Weapons of Mass Destruction)

سلاح‌های کشتار جمعی شامل سلاح‌های اتمی، باکتریولوژیک و شیمیایی است که گاه با علامت اختصاری A.B.C از آنها یاد می‌شود و در مقابل سلاح‌هایی قرار دارند که به سلاح‌های متعارف موسوم هستند. در واپسین سال‌های قرن بیستم توجه فزاینده جامعه بین‌المللی بیش از پیش به این سلاح‌ها معطوف شده است (ممتاز، ۱۳۷۷: ۱۲). منظور از سلاح‌های کشتار جمعی و ممنوعیت تولید، انباشت و بکارگیری سلاح‌های شیمیایی این است که دولت‌ها در مخاصمات خود مجاز نیستند از هر جنگ‌افزاری برای رسیدن به هدف استفاده نمایند و همانگونه که در کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو آمده: «در هر درگیری مسلحانه، حق طرف‌های درگیری در انتخاب روش‌ها و وسایل جنگی نامحدود نیست (سیاه رستمی، ۱۳۹۵: ۴۵). نخستین سند بین‌المللی که در آن به صراحت از واژه «سلاح کشتار جمعی» استفاده شده است، کیفرخواست ۱۸ اکتبر ۱۹۴۵ علیه جنایتکاران آلمانی جنگ در دادگاه نورنبرگ است. در این سند چنین آمده است که سران نازی «با پرداختن به کشتار جمعی و یا پی‌پی یا به عبارتی دیگر با تن دادن به نابودی گروه‌های نژادی و ملی از میان جمعیت غیرنظامی بعضی سرزمین‌های اشغالی به منظور نابودی نژاد یا طبقات مشخصی از جمعیت و گروه‌های ملی، نژاد یا دینی و...» برتری جویی نژاد ژرمن را به منصفه ظهور رساندند (اردبیلی، ۱۳۶۸: ۴۰ - ۴۱). برخی ویژگی‌هایی را برای سلاح‌های کشتار جمعی برمی‌شمارند: ۱. قدرت

تخریب زیاد داشته باشند. ۲. بدون تفکیک نظامیان و غیرنظامیان به نابودی هر دو قشر بینجامد. مصادیق این سلاح به این قرار است: شیمیایی، میکروبی، هسته‌ای و رادیواکتیو (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲: ۱۰).

گفتار اول: انواع سلاح های کشتار جمعی

برخی سلاح‌های کشتار جمعی را همان سلاح‌های «هسته‌ای»، «میکروبی» و «شیمیایی» می‌دانند (Hashemi, 2004: 18) که در ادامه به تعریف آنها می‌پردازیم.

۱. سلاح‌های اتمی (Nuclear Weapons): سلاح اتمی عبارت است از «سلاحی که در ساخت آن از مواد منفجره هسته‌ای یا ایزوتوپهای رادیواکتیو استفاده شده باشد و در اثر انفجار یا دیگر تغییرات هسته‌ای، قادر به انهدام یا مسمومیت در سطح بسیار گسترده است».

۲. سلاح‌های میکروبی (Biological Weapons): سلاح میکروبی (باکترئولوژیک) عبارت است از «هر ماده بیولوژیک که تأثیر آن وابسته به تکثیر در داخل ارگانیسم هدف بوده و برای آنکه باعث بیماری یا مرگ در انسان، حیوان و گیاه شود، در جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد».

۳. سلاح‌های شیمیایی (Chemical Weapons): سلاح شیمیایی شامل «تمام مواد شیمیایی خواه به صورت گاز، مایع یا جامد است که به خاطر اثرات سمی مستقیم روی انسان، حیوان و گیاه به کار گرفته می‌شود». براساس بند یک ماده دو کنوانسیون منع گسترش، تولید، انباشت و به کارگیری سلاح‌های شیمیایی و انهدام آنها (مصوب ۱۹۹۳)، سلاح‌های شیمیایی جمعاً یا به تنهایی عبارتند از الف. مواد شیمیایی و سمی و پیش‌سازهای آنها. ب. مهمات و ادوات که اختصاصاً برای کشتار یا دیگر صدمات از طریق خواص سمی مواد شیمیایی سمی طراحی شده و در نتیجه کاربرد این مهمات و ادوات رها می‌شوند، پ. هر نوع تجهیزاتی که اختصاصاً برای استفاده مستقیم در ارتباط با کاربرد مهمات و ادوات مذکور در قسمت ب طراحی شده‌اند. عوارض و آثار سلاح‌های شیمیایی قابل پیش‌بینی نیست و غیر نظامیان بیشتر از افراد نظامی در مقابل این نوع سلاح‌ها آسیب پذیرند. مقابله با سلاح‌های شیمیایی اگر چه ناممکن نبوده، اما کار فوق‌العاده سخت می‌باشد. سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک خصوصیات مشترکی دارند. عوارض آنها قابل پیش‌بینی نیست و غیرنظامیان در مقابل آن، بسیار آسیب‌پذیرتر از نظامیان هستند (ممتاز، همان: ۱۵).

به جهت اینکه موضوع پژوهش ما بیشتر در خصوص کاربرد سلاح‌های شیمیایی است، در ادامه بحث به اهداف استعمال این اسلحه می‌پردازیم.

گفتار دوم: هدف از کاربرد سلاح شیمیایی

کشورهای متخاصم به‌منظور دست یافتن به اهداف ذیل، اقدام به استعمال سلاح‌های شیمیایی می‌کنند:

۱. ایجاد رعب و وحشت و اضطراب و تشویش با هدف عملیات روانی علیه دشمن و مردم

غیرنظامی؛

۲. کاهش توان رزمی و ایجاد اختلال در سازمان رزمی دشمن؛

۳. مرعوب و زمین‌گیر کردن دشمن یا ایجاد تزلزل در روحیه و مقاومت دشمن یا نیروهای پشتیبانی‌کننده (مرادی پیری و شربتی، ۱۳۹۳: ۱۴۰).

گفتار سوم: اسناد منع استعمال سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی

استفاده از سلاح‌های شیمیایی یکی از مواردی است که سابقه دیرینه در تاریخ دارد و با این حال دارای تقبیح شدید و طولانی مدت نیز می‌باشد. استفاده گسترده از این سلاح در جنگ جهانی اول تا امروز، جامعه جهانی را بر آن داشت تا به تکاپو برای تصویب اسنادی جهت منع استفاده از آن بپردازد (امامی، ۱۳۹۷: ۱۴۹ - ۱۷۱). پروتکل ۱۹۲۵ ژنو راجع به منع استعمال گازهای خفه‌کننده، مسموم و شبیه آن و مواد میکروبی در جنگ، که با نظارت جامعه بین‌الملل منعقد شد، به نحو مؤثری مانع از تکرار حوادث دهشتبار استفاده از سلاح شیمیایی در جنگ دوم جهانی شد. با این حال این پروتکل نقیصه‌هایی هم داشت که با دو کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی در صدد رفع آن برآمدند (ممتاز، همان: ۱۹). در مقدمه پروتکل ۱۹۲۵ ژنو اشاره شده که «استفاده از گازهای خفه‌کننده و سمی و همچنین تمامی مایعات و مواد و تجهیزات مشابه، از سوی وجدان عمومی جهان متمدن محکوم شده و برخی از قدرت‌های بزرگ نیز در جنگ‌های میان خود، استفاده از این گازها و تجهیزات را ممنوع کرده‌اند و این ممنوعیت باید به نحو فراگیر در حقوق بین‌الملل پذیرفته شود...» براین اساس، دولت‌های متعهد اعلام کرده‌اند که ممنوعیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی را، اگر به موجب معاهدات دیگر نپذیرفته‌اند، به موجب پروتکل ژنو می‌پذیرند و این ممنوعیت را به روش‌های جنگ باکتریولوژیک نیز قابل تسری می‌دانند (شریفی و مدرس، ۱۳۹۵: ۱۳۰) و به موجب ماده ۲ کنوانسیون مذکور، استفاده از تسلیحات شیمیایی حتی در جبهه‌های جنگ و علیه نیروهای نظامی ممنوع و استفاده‌کننده از آن قابل تعقیب است پس به طریق اولی استفاده از این تسلیحات در مناطق مسکونی قبیح‌تر است (مزین، ۱۳۸۶: ۲۰). نقیصه اول پروتکل ژنو این بود که فقط شامل منع استفاده از این نوع سلاحها می‌شد نه ممنوعیت نگهداری آنها. در نتیجه راه برای تقابل، مقابله به مثل و بکارگیری آن بر ضد دولت‌های غیر متعهد باز می‌ماند. نقیصه بعدی این مسئله بود که منع استفاده از سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی منحصر در مخاصمات بین‌المللی است یا درگیری‌های داخلی را هم شامل می‌گردد. نقص سوم پروتکل، عدم پیش‌بینی ترتیباتی برای نحوه بازرسی و نظارت بر موارد نقض مواد پروتکل بود. بدیهی است که نظارت بر اجرای مفاد پروتکل و تعیین موارد نقض آن از سوی کشورهای مختلف، مستلزم وجود یک سیستم بازرسی و کنترل بوده که در موارد ادعای هریک از کشورها نسبت به تحقیق و بررسی و اعلام نقض یا عدم نقض مقررات مربوط از سوی کشورها اقدام نماید که متأسفانه پروتکل ۱۹۲۵

ژنو فاقد یک چنین ضوابط و مقرراتی بود. با تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل در این مورد، تلاش شد تا همه این نقصه‌ها، بر طرف گردد. بعد از جنگ جهانی دوم، ممنوعیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گرفت. از سال ۱۹۶۱ که کمیسیون خلع سلاح سازمان ملل تشکیل شد، مسئله تحریم تسلیحات شیمیایی نیز تحت بررسی و تدقیق کمیسیون قرار داشت. تلاش‌های کمیسیون، سرانجام منجر به انعقاد کنوانسیون ۱۹۷۲ شد. عراق در ۱۱ مه ۱۹۷۲ این کنوانسیون را امضاء کرد (آقایی، ۱۳۹۲: ۲۶۷). در سال ۱۹۷۲ برای نخستین بار با تصویب کنوانسیون ممنوعیت توسعه، تولید و ذخیره سلاح‌های بیولوژی و سمی و انهدام آنها به سلاح‌های شیمیایی در مقدمه و مواد ۹ و ۱۲ به آن اشاره شد. نهایتاً در ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳ کنوانسیونی خاص در خصوص سلاح‌های شیمیایی تحت عنوان کنوانسیون ممنوعیت توسعه، تولید و ذخیره سلاح‌های شیمیایی و انهدام آنها موسوم به کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی تصویب شد.

این کنوانسیون بر چهار محور استوار است:

۱. عدم اشاعه تسلیحات نظامی «ماده ۱»

۲. انهدام تسلیحات موجود و تاسیسات تولید سلاح شیمیایی و نظارت و بازرسی این مراحل

«مواد ۳ و ۴ و ۵»

۳. کمک و حمایت در برابر حمله و یا تهدید به حمله توسط مواد شیمیایی «ماده ۱۰»

۴. همکاری بین‌المللی در زمینه استفاده صلح آمیز از دانش و صنعت شیمیایی «ماده ۱۱»

(اردلان، ۱۳۸۹: ۱۰۰۷).

مبحث چهارم: بررسی جنایت علیه بشریت در سردشت و حلبچه

بر اساس مقررات وضع شده بین‌المللی در اثناء جنگ بین کشورها، افراد غیرنظامی مصونیت داشته و نباید آثار جنگ دامنگیر آنها شود. به موجب مصوبات کنفرانس‌های ۱۸۷۴ بروکسل و ۱۸۹۹ و ۱۰۹۷ لاهه، کشورهای متخاصم ملزم شده‌اند که از سرایت جنگ به اشخاص غیرنظامی اجتناب کرده و افراد غیرنظامی را از صحنه‌های نبرد خارج نمایند. همچنین دولت‌ها در این اسناد بین‌المللی، از گسترش جبهه‌های نبرد به مناطق مسکونی برحذر شده‌اند. شارل روسو در کتاب «حقوق مخاصمات مسلحانه» می‌نویسد: «جنگ به هیچ وجه رابطه انسان با انسان نیست، بلکه رابطه دولت با دولت است که در این رابطه افراد خصوصی به گونه‌ای اتفاقی دشمن یکدیگر شده‌اند و این نه به عنوان دو انسان بلکه به عنوان شهروند، نه به عنوان اعضاء یک میهن بلکه به عنوان مدافع» (روسو، ۱۳۷۰: ۱۰). در طول طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم، حکومت بعثی عراق به دستور صدام، با استفاده از انواع سلاح‌های شیمیایی، مرتکب فجیع‌ترین جنایات جنگی؛ جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی گسترده‌ای شد که عواقب آن علاوه بر نظامیان، دامن غیرنظامیان و شهروندان بی‌گناه ایران و عراق را نیز گرفت و خسارات و صدمات جبران‌ناپذیر انسانی، مالی و معنوی بر دو

ملت ایران و عراق تحمیل کرد (نیکخواه بهرامی، ۱۳۹۴: ۱۷). حملات شیمیایی به عنوان یکی از مخربترین ابزارهای جنگی، آسیب‌های کوتاه و بلندمدت خانوادگی، روانی و عاطفی در پی دارد (ملکاری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۵). رژیم بعثی عراق که خود از امضاء کنندگان پروتکل‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۷۲ بود در جنگ با ایران و همچنین بر علیه مردم بی دفاع کشور خود و در سطح بسیار وسیعی و در سکوت مجامع بین‌المللی، از این سلاح‌های کشتار جمعی به کرات استفاده کرد! رژیم بعثی عراق در طول جنگ ایران و عراق با نقض معاهدات بین‌المللی، وسیع‌ترین حملات شیمیایی پس از جنگ جهانی اول را مرتکب شد (خاطری، ۱۳۸۶: ۵۷). در طول هشت سال جنگ تحمیلی؛ ارتش عراق پس از شکست‌های متعدد در مناطق مختلف جبهه جنگ به استفاده از انواع عوامل شیمیایی علیه افراد نظامی و غیر نظامی روی آورد و در این مدت با استفاده از انواع مهمات شیمیایی از قبیل بمب، گلوله‌های توپ و خمپاره که حاوی گازهای سمی و کشنده‌ای همچون عوامل عصبی، گازهای خردل، سیانور و عوامل خفه کننده بودند، به نقض آشکار تعهدات مربوطه خود در کنوانسیون‌های بین‌المللی پرداخت. «در طی این مدت بیش از ۲۵۲ مورد حمله شیمیایی (عراق) علیه ایران صورت گرفت که در سازمان ملل متحد ثبت شده است» (زمانی، ۱۳۷۶: ۳۹ - ۴۱) در گزارش کمیسیون بازرسی و تحقیق سازمان ملل متحد در ۶ مارس ۲۰۰۳ در فصل عراق و صفحات ۶ تا ۱۴۵ چنین آمده است: «جنگ عراق علیه ایران در مرداد ۱۳۶۷ به پایان رسید تا آن زمان هفت هیات کارشناسی بازرسان سازمان ملل متحد، استفاده مکرر از مواد شیمیایی را از سوی عراق، ثبت کرده بودند. به گفته کارشناسان، عراقی‌ها حدود ۱۹۵۰۰ بمب شیمیایی، ۵۴۰۰۰ گلوله توپ شیمیایی و ۲۷۰۰۰ موشک شیمیایی را بین سالهای ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۷ به کار برده‌اند. عراقی‌ها ضمن تأیید اطلاعات کارشناسان سازمان ملل اذعان داشتند که حدود ۱۸۰۰ تن گاز خردل، ۱۴۰ تن گاز تابون (TABUN) بیش از ۶۰۰ تن گاز ساین (SARIN) در این سالها علیه ایران استفاده کردند (حسام، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

در این مجال به بررسی حملات شیمیایی رژیم بعثی عراق به شهرهای سردشت ایران و حلبچه عراق که هزاران نفر کشته و مجروح در پی داشت؛ می‌پردازیم.

گفتار اول: سردشت

دوره هشت ساله جنگ عراق علیه ایران از یک سوء، آکنده از ایستادگی، مقاومت‌ها و رشادت‌ها و از جهتی دیگر، عرصه بروز فجایع و خشونت‌های گسترده است که نگارش و تدوین آنها یک ضرورت اجتناب ناپذیر تاریخی شمرده می‌شود. فاجعه بمباران شیمیایی سردشت و کاربرد سلاح شیمیایی علیه شهروندان بی‌دفاع از سوی رژیم عراق در سال ۱۳۶۶ نمونه بارزی از این رویدادهاست که نه تنها از مهم‌ترین و در عین حال غم انگیزترین رخداد تاریخی این خطه، بلکه صحنه‌ای بس دلخراش در تاریخ ایران بشمار می‌رود. اوج فاجعه و اهمیت این موضوع زمانی آشکار

می‌شود که بدانیم این شهر اولین قربانی سلاح شیمیایی در دنیا در سالهای پس از جنگ دوم جهانی است (فعال، ۱۳۸۶: ۱۷). رژیم عراق که از پیروزی در جبهه‌های جنگ علیه ایران ناامید شده بود، به گمان اینکه با حملات شیمیایی می‌تواند خواسته‌های خود را بر ملت ایران تحمیل نماید در تاریخ هفتم تیرماه ۱۳۶۶، چهار نقطهٔ پر ازدحام و متراکم جمعیتی شهر مرزی سردشت مورد اصابت بمب‌های شیمیایی هواپیماهای بمبافکن خود قرار داد که در اثر این حمله، هزاران زن و مرد و کودک بی‌گناه آن شهر و اطراف آن با گازهای کشنده و دهشتناک شیمیایی، قربانی جنایت فجیع و بی‌سابقه صدام تکریتی شدند. بمباران شیمیایی سردشت فجیع‌ترین و وحشتناک‌ترین تهاجم شیمیایی بود که آثار و پیامدهای منفی زیادی به بار آورد. در این حادثه از شهر دوازده هزار نفری سردشت طبق آمار رسمی هشت هزار و بیست و پنج نفر مصدوم شدند که این آمار شامل مصدومان خفیف هم می‌شد؛ حداقل چهار هزار و پانصد نفر از مصدومان به درمان نیاز داشتند، سه هزار نفر از آنان در خود شهر به طور سرپایی درمان شدند و سپس در روستاهای مجاور مدتی را سپری کردند تا آلودگی شهر کاملاً مرتفع شد و بقیه مصدومان که هزار و پانصد نفر بودند و حال وخیم‌تری داشتند به خارج از سردشت اعزام شدند (www.irna.ir/news/۸۳۳۳۷۳۸۰). جمهوری اسلامی ایران، این تهاجم را غیرانسانی اعلام کرد و شهر سردشت را نخستین شهر قربانی جنگ افزارهای شیمیایی در جهان بعد از بمباران هسته‌ای هیروشیما نامید. اما متأسفانه به رغم ارتکاب این جنایت هولناک، مجامع جهانی هیچ اقدامی در جلوگیری از ادامهٔ تجاوز به عمل نیاوردند، حتی آن رژیم خونخوار را هم ملامت نکردند و چون گذشته بی‌اعتنا از کنار این حادثه گذشتند! (<http://www.irdc.ir/fa/qom/default.aspx>) هنوز با گذشت حدود بیش از سه دهه از آن بمباران وحشتناک، مجروحین آن جنایت با عوارض سخت بمباران دست به گریبانند.

گفتار دوم: عملکرد شورای امنیت در رابطه با بمباران شیمیایی سردشت

به درخواست جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۶۶ به منظور بازدید از آثار بمباران شیمیایی سردشت هیأت کارشناسی سازمان ملل متحد، به دستور دبیرکل سازمان ملل متحد همراه با آقای کمال خرازی سرپرست ستاد تبلیغات جنگ از شهرستان سردشت بازدید کردند، در پایان این بازدید سرهنگ «ملوپانین» - سرپرست این هیأت - در خصوص مشاهدات خود ابراز کرد که مناطق مسکونی شهر سردشت را دیده است که رژیم عراق آن را به طور وحشیانه بمباران شیمیایی کرده است. (زمانی، همان: ۶۳) شورای امنیت سازمان ملل در رسیدگی هیأت کارشناسی و نامه دبیرکل در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۸۷ بیانیه‌ای صادر و اعلام کرد که غیرنظامیان در ایران بر اثر سلاح‌های شیمیایی مجروح شده‌اند. این شورا در آخر بیانیه بدون ذکر نام از کشور عراق، استفاده مکرر از سلاح‌های شیمیایی را به شدت محکوم کرد!؟ در تداوم برخورد یک جانبه این شورا و نپذیرفتن اینکه از عراق انتقاد کند، در بیانیهٔ مذکور طرفی که این جنایت را مرتکب شده بود، مشخص

نمی‌گردید. همچنین بیانیه فوق‌خاستار حل و فصل فوری این منازعه شده بود و گویی انتقاد ایران را با انتقاد عراق به هم پیوند می‌داد (کواری، ۱۳۸۷: ۳۱۸). بمباران شیمیایی سردشت از طرف رژیم بعثی عراق در حالی اتفاق افتاد که این کشور جزو ۱۲۰ کشور امضاءکننده پروتکل ژنو در ارتباط با منع استفاده از سلاح‌های سمی، خفه‌کننده و ترکیبات باکتریولوژیک بود. پروتکل ۱۹۲۵ ژنو که در قطعنامه ۲۱۶۱ سازمان ملل متحد مجدداً به تصویب رسید و به صراحت بکارگیری سلاح‌های شیمیایی را منع می‌کند. حمله شیمیایی برنامه‌ریزی شده به شهر غیرنظامی سردشت موضوعی بود که در طول تاریخ سابقه نداشته است. این جنایت بشری مع‌الأسف به دلایل سیاسی با چشم پوشی عاقدانه قدرتهای بزرگ و سازمانهای بین‌المللی تحت سلطه آنها از جمله شورای امنیت سازمان ملل مواجه شد. شورای امنیت و دبیر کل از محکوم ساختن مستقیم عراق خودداری نموده و استفاده از سلاح‌های شیمیایی را به طور کلی محکوم کردند (اداره کل حقوقی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷: ۴۱). اشتباه بزرگ جامعه جهانی در مواجهه با این حمله غیرانسانی و عدم واکنش مناسب و برخورد جدی با این جنایت، باعث تشویق و ترغیب صدام و درحقیقت زمینه ساز حملات شیمیایی وسیع‌تر رژیم بعثی عراق گردید. درست چند ماه بعد از این جنایت، عراق باز مرتکب جنایت بزرگتری شد و شهر حلبچه را مورد حمله شیمیایی قرار داد و باعث مرگ بیش از پنج هزار تن و مصدومیت هزاران نفر از ساکنان این شهر شد.

گفتار سوم: حلبچه

عدم واکنش جدی جامعه جهانی بویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد و سکوت قدرتهای بزرگ نسبت به نقض آشکار حقوق بین‌الملل در حمله شیمیایی رژیم بعثی عراق به شهر غیرنظامی سردشت در هفتم تیر ۱۳۶۶، باعث تکرار این جنایت وحشتناک در مقیاسی بزرگتر در شهر حلبچه (در استان سلیمانیه عراق) در اسفند همان سال گردید! اوج بی‌احترامی عراق به حقوق جنگ، فاجعه حلبچه بود که طی آن هزاران غیرنظامی بر اثر بمباران شیمیایی این شهر کُردنشین عراق توسط دولت این کشور شهید و مجروح شدند. رژیم بعثی علاوه بر کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه ایران، نیروهای تحت حاکمیت صدام، رئیس‌جمهوری معدوم عراق، در طول جنگ تحمیلی به کرات برای سرکوب کردهای معارض این کشور به قوه قهریه از جمله سلاح‌هایی که سلاح خاص (شیمیایی) می‌نامیدند، متوسل شدند (زمانی، همان: ۴۲). همزمان با عملیات موفقیت‌آمیز والفجر ۱۰ و آزادسازی بخشی از استان سلیمانیه در مناطق شمال شرق عراق از جمله شهر حلبچه عراق، خرمال، دوجیله «سیروان»، بیاره و طویله (کارنامه عملیات سپاهیان اسلام، ۱۳۷۰: ۱۲۸) توسط نیروهای ایرانی که با همکاری اکراد معارض عراقی انجام گرفت و با استقبال اکراد آن منطقه همراه شد، صدام بر آن شد در اقدامی خصمانه و تلافی‌جویانه، بی‌رحمانه‌ترین گزینه یعنی بمباران شیمیایی را انتخاب کند. ارتش عراق در ۲۵ اسفند، شهر حلبچه را که ساکنان آن مردم عراق بودند

به وسیله بمب‌های سیانید هیدروژن، بمباران شیمیایی کرد. هواپیماهای عراق در ۲۰ نوبت و در سه روز متوالی، حلبچه را بمباران کردند. شهر هفتاد هزار نفری حلبچه پر از اجساد مردم شد. عراق این سلاح را به یاری شرکت‌های آلمان غربی ساخته بود (شیرعلی نیا، ۱۳۹۲: ۴۲۷ - ۴۳۳). رژیم بعثی با این کشتار دسته جمعی، مرتکب جنایتی شد که در مجامع بین‌المللی آنرا با حادثه هیروشیما مقایسه کردند (محمودزاده، ۱۳۶۸: ۱۳). تصور حالات کودکان و نوزادان به هنگام وقوع بمباران حلبچه، مرثیه‌ای است که ذکر مصیبت آن بر منبر این قلم غیر ممکن است (بهبودی، ۱۳۹۱: ۲۶). در این بمباران وسیع شیمیایی حدود ۵۰۰۰ نفر از زنان، مردان و کودکان بی پناه شهید و بیش از هفت هزار نفر دچار آسیب‌های جدی شدند؛ که آثار و عواقب آن جنایت شیمیایی از جمله انواع سرطان‌ها و بیماری‌های ریوی پس از گذشت ۳۲ سال از آن حادثه دهشتناک، همچنان بر روی مردم این شهر مشهود است. شهر حلبچه عراق بعد از شهر سردشت ایران دومین شهری در جهان است که توسط ارتش صدام حسین بمباران شیمیایی شد. این جنایت بشری در حالی انجام گرفت که کشور عراق جزو ۱۲۰ کشور امضاء کننده پروتکل ژنو درباره منع استفاده از سلاح‌های سمی، خفه کننده و ترکیبات باکتریولوژیک بود، اما رژیم بعثی عراق بی‌توجه به مقررات بین‌المللی و با زیرپا گذاشتن و له کردن تمام اصول و ارزشهای انسانی، زنان و کودکان غیرنظامی و بی دفاع حلبچه را قربانی امیال حیوانی و خودگامگی‌های خود کرد. حمله به حلبچه، بخشی از عملیات منظم و گسترده ارتش عراق، تحت عنوان «عملیات انفال» بود که تحت فرماندهی و نظارت حسن المجید، معروف به «علی شیمیایی» انجام گرفت. وی در فاصله زمانی مارس ۱۹۸۷ تا آوریل ۱۹۸۹ مسئولیت کلیه سازمان‌های کشوری و لشکری را در مناطق شمالی کردنشین عراق به عهده داشت. به موجب فرمانی که در تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۸۷ به فرماندهان ارتش صادر کرد، نیروهای تحت امر وی مأموریت داشتند «با استفاده از بمباران خاص (تسلیحات شیمیایی) در این منطقه، بیشترین تعداد ممکن از افراد حاضر در مناطق ممنوعه را نابود کنند» (Horvitz and Catherwood, 2006: 286). اسنادی که نظامیان آمریکا در جریان اشغال عراق بعد از سال ۲۰۰۳ به دست آوردند، هیچ تردیدی در منظم بودن این حملات و دخالت مؤثر و مستقیم علی حسن المجید در آنها باقی نمی‌گذارد (Horvitz and Catherwood, 2006: 286).

گفتار چهارم: عملکرد شورای امنیت در رابطه با بمباران شیمیایی حلبچه

پس از کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق علیه مردم غیرنظامی شهر حلبچه در ۱۵ مارس ۱۹۸۸ میلادی، دولت ایران در ۱۶ تا ۱۸ مارس ۱۹۸۸ میلادی با ارسال چندین نامه به دبیرکل سازمان ملل، با اشاره به استفاده رژیم عراق از سلاح‌های شیمیایی در منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ و نیز مناطق کردنشین عراق و شهر حلبچه خواستار اعزام هیأت کارشناسی سازمان ملل برای بررسی موضوع شد. سرانجام دبیر کل سازمان ملل در ۲۵ مارس ۱۹۸۸ گروهی کارشناس به مناطق یاد

شده اعزام نمود. گروه اعزامی گزارش‌هایشان را در ۱۳ آوریل ۱۹۸۸ به دبیر کل سازمان ملل منتقل کرد. دبیر کل گزارش بازرسان را به اطلاع شورای امنیت رسانید که به صدور قطعنامه ۶۱۲ در ۹ مه ۱۹۸۸ شد. قطعنامه مذکور ضمن محکومیت استفاده از سلاح شیمیایی در مناطق یاد شده، از دو طرف منازعه خواسته شده بود که از به کارگیری سلاح شیمیایی خودداری کنند و به پروتکل ژنو ۱۹۲۵ پایبند باشند. همچنین شورای امنیت خواستار نظارت و محدودیت‌های شدید در مورد صدور تولیدات شیمیایی برای ساخت سلاح‌های شیمیایی شد (فرهودی مقدم و اردلان، ۱۳۹۴: ۱۲۸) هرچند قطعنامه نامی از عراق نبرده بود ولی صدور قطعنامه نشان می‌داد که نقض حقوق جنگ به دلیل کاربرد سلاح شیمیایی توسط عراق شورای امنیت را به واکنش واداشته است؛ و این مسئله به نوبه خود در نحوه برخورد شورای امنیت مؤثر بوده است. در ادامه تحرک شورای امنیت و خارج شدن آن از حالت بی تفاوتی و از طرف دیگر با توجه به ادامه کاربرد سلاح شیمیایی توسط عراق، شورای امنیت در پی گزارش تیم کارشناسی سازمان ملل قطعنامه ۶۲۰ را در ۲۶ اوت ۱۹۸۸ (۴ شهریور ۱۳۶۷) به اتفاق آراء تصویب کرد. در قسمت مقدماتی این قطعنامه آمده بود با ابراز وحشت شدید از نتایج تحقیق هیأت‌ها مبنی بر استعمال مداوم سلاح‌های شیمیایی در منازعه بین ایران و عراق و اینکه استعمال آن سلاح‌ها علیه ایرانیان شدیدتر و مداوم‌تر بوده است. در بند یک مجدداً استفاده از سلاح‌های شیمیایی را مغایر با پروتکل ۱۹۲۵ ژنو دانسته و آن را محکوم می‌کند. قطعنامه ۶۲۰ نقطه اوج تأثیر پذیری شورای امنیت از نقض قواعد انسان دوستانه در جنگ از جانب عراق بود! به همین دلیل است که شورای امنیت با توجه به این مسئله که استعمال سلاح‌های شیمیایی علیه ایرانیان شدیدتر و مداوم‌تر بوده است؛ عملاً عراق را مورد خطاب قرار داده و عمل رژیم عراق را محکوم ساخت (آقائی، همان: ۲۸۱ - ۲۸۲). قطعنامه مذکور شدیدترین و تنها قطعنامه‌ای بوده است که از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد بر علیه رژیم بعثی عراق صادر گردیده! مع الأسف قطعنامه‌های موجود و عدم محکومیت عراق از سوی کشورهای باصطلاح مدافع و حامی حقوق بشر و سکوت آنها در برابر تخطی از مقررات بین‌المللی و انجام جنایات بشری، نوعی مساعدت و همراهی تلقی می‌شود. برخی از صاحب نظران معتقدند که اینگونه مشایعت و مماشات قدرتهای بزرگ با صدام حسین را باید در پرتو هراس آنها از تهدید ناشی از گسترش انقلاب ایران بررسی کرد (Joyner, 2008: 60).

گفتار پنجم: بخشی از پیام امام خمینی(ره) به مناسبت عملیات والفجر ۱۰

امام خمینی(ره) در پاسخ به نامه فرمانده کل سپاه پاسداران چنین اظهار فرمودند: ... اخبار پیروزی‌ها و حماسه‌های دلوران اسلام نه تنها دل ملت ما، که قلب همه مستضعفان و محرومان را شادمان نمود و صدام و عفلقیان و حامیان و اربابان او، خصوصاً آمریکا و اسرائیل را عزادار کرد. سلام خالصانه مرا به همه فرماندهان عزیز و شجاع و رزمندگان ظفرمند پیروز سپاه و بسیج و ارتش و

هوانیروز و نیروی هوایی و جهادگران دلاور و گمنام و امدادگران و کلیه نیروهای مردمی و گرد ابلاغ کنید و سلام و تشکر ملت ایران را به مردم شهرهای آزاد شده عراقی که بدون این که حتی یک گلوله هم به طرف آنان و شهرهای آنان شلیک شود، با آغوش باز و فریاد الله اکبر از رزمندگان ما استقبال نمودند، برسانید و به آن‌ها بگویید که می‌بینید صدام چگونه دیوانه‌وار شما و شهروندان را بمباران خوشه‌ای و شیمیایی می‌کند و خواهیم دید که جهان خواران چگونه در تبلیغات مسموم خود از کنار این پیروزی‌های بزرگ و جنایت صدام خواهند گذشت... (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰: ۵۰۱).

نتیجه گیری

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که از منظر قوانین و مقررات بین‌المللی، بمباران شیمیایی شهرهای سردشت و حلبچه نقض آشکار پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در محکومیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی، اسناد کنفرانس صلح لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷، ماده شش اساسنامه دادگاه نورنبرگ ۱۹۶۴، ماده پنج عهدنامه واشنگتن ۱۹۲۲، ماده سه اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و کنفرانس منع کاربرد از سلاح‌های شیمیایی (پروتکل منع استفاده از سلاح شیمیایی ۱۹۲۹ و کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹) بود و از این منظر فراتر از جنایت جنگی، مصداق بارزی از جنایات ضد بشری و نسل کشی با هدف امحای دسته جمعی گروهی از انسان‌ها محسوب می‌شود و صدها شرکت اروپایی از جمله شرکت‌های هلندی، آلمانی و فرانسوی به رژیم بعث صدام سلاح کشتار جمعی فروختند. ویران کردن هزاران روستای کردستان عراق، کوچاندن اکراد عراقی به دیگر نقاط، زنده به گور کردن مردان کرد و النهایه بمباران شیمیایی حلبچه و سردشت از مصادیق بارز جرائم علیه بشریت، جنایت نسل کشی و نسل زدایی است که متأسفانه در سایه سکوت سازمان ملل و قدرتهای بزرگ و مدعیان دموکراسی به وقوع پیوست. این بمباران ناجوانمردانه از سیاه‌ترین برگ‌های تاریخ جنگ‌ها بوده و به خودی خود امری فجیع و پراضطراب و تأثیربرانگیز است اما آنچه باعث تأثیر بیشتر نسبت به این فاجعه می‌گردد، تعلل جامعه بین‌المللی در اقدام مؤثر علیه این جنایت ننگین، یا حداقل محکوم کردن آن است. به نظر می‌رسد سکوت مجامع بین‌الملل و صادر نشدن قطعنامه توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد برای محکومیت عراق در استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی در واقع بدان جهت بود که خود دولت‌های شرقی و غربی در تجهیز دولت صدام حسین به سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی دست داشتند و این همراهی و مشایعت قدرتهای بزرگ را باید در پرتو ترس آنها از تهدید ناشی از گسترش و صدور انقلاب اسلامی ایران جستجو کرد. به هر تقدیر برای پیشگیری از تکرار وقوع چنین جنایات ضد بشری می‌باید اولاً: اقدامات لازم برای ثبت رسمی و حقوقی بمباران شیمیایی سردشت و حلبچه به عنوان نسل کشی و جنایت علیه بشریت به عنوان

اولین اقدام شایسته توسط نهادهای ذیربط انجام گردد. ثانیاً: با توجه به اینکه اصل زمان در پیگیری جنایات جنگی مطرح نیست و ملت‌های آسیب دیده در هر زمان می‌توانند با استفاده از شواهد و مدارک خود به اقامه دعوا در این خصوص بپردازند؛ پیگیری‌های حقوقی در عرصه داخلی و بین‌المللی برای به محاکمه کشاندن شرکت‌ها و افراد یا دولت‌هایی که در تأمین و تجهیز رژیم صدام به سلاح‌های شیمیایی نقش داشتند؛ معمول گردد.

منابع

۱. آقای، سید داود (۱۳۹۲)، **بررسی ابعاد حقوقی جنگ عراق علیه ایران**، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
۲. اداره حقوقی وزارت امور خارجه (۱۳۶۷)، **تحلیلی بر تجاوز رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران**، تهران، اداره کل حقوقی وزات خارجه.
۳. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۶۸)، **کشتار جمعی، مجله حقوقی بین‌المللی**، شماره یازدهم، پائیز و زمستان.
۴. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۷)، **حقوق کیفری بین‌الملل**، تهران، نشر میزان.
۵. اردلان، اسعد (۱۳۸۹)، **سلاح شیمیایی و حقوق بین‌الملل**، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۴، ش چهارم.
۶. امام خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، **صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی (ره)**، جلد ۲۰، مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ و نشر عروج.
۷. امامی، امید (۱۳۹۷)، **کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی و امکان تعقیب کیفری مرتکبین در ICC**، **فصلنامه علمی حقوقی**، قانون یار، دوره دوم، شماره پنجم.
۸. بهبودی، هدایت الله (۱۳۹۱)، **سفر به حلبچه**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سوره مهر.
۹. یاد، ابراهیم (۱۳۸۱)، **حقوق کیفری اختصاصی**، جلد اول، تهران، نشر رهام.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۷)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران، نشر گنج دانش.
۱۱. حسام، حمید (۱۳۹۲)، **سفر به روایت سرفه‌ها**، چاپ دوم، تهران، نشر صریح.
۱۲. خاطری، شهریار (۱۳۸۶)، **جنگ شیمیایی عراق بر علیه ایران به روایت اسناد سازمان ملل**، انتشارات صریح.
۱۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی. www.irna.ir/news/83373580
۱۴. دیهیم، علیرضا (۱۳۸۰)، **درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی: در پرتو اساسنامه دیوان بین‌المللی**، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۵. رویط عمومی سپاه پاسداران (۱۳۷۰)، **کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس**، چاپ دوم، تهران، چاپخانه ستاد مرکزی سپاه.
۱۶. روسو، شارل (۱۳۷۰)، **حقوق مخاصمات مسلحانه**، ترجمه: سیدعلی هنجنی، تهران، نشر خدمات

حقوق بین‌الملل ایران.

۱۷. زمانی، سیدقاسم (۱۳۷۶)، **حقوق بین‌الملل و کاربرد و سلاحهای شیمیایی در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران**، تهران، انتشارات بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس.

۱۸. سیاه رستمی، هاجر (۱۳۸۳)، **قواعد اساسی کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷**، تهران، انتشارات سرسم.

۱۹. شریفی، حسین؛ مدرس، ساسان (۱۳۹۵)، **کاربرد تسلیحات شیمیایی در جنگ ایران و عراق از منظر حقوق بین‌الملل کیفری، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، سال هجدهم، ش ۵۲.

۲۰. شیرعلی نیا، جعفر (۱۳۹۲)، **دایره‌المعارف مصور تاریخ جنگ ایران و عراق**، تهران، نشر سایان.

۲۱. شیرینی عابد، علیرضا (۱۳۸۷)، **نسل‌کشی و جرائم علیه بشریت**، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

۲۲. عزیزی، ستار؛ حاجی، محمد (۱۳۹۰)، **تعامل بین ممنوعیت قراردادی نسل‌کشی و قاعده آمره ممنوعیت نسل‌کشی**، **مجله حقوقی بین‌المللی**، سال ۲۸، ش ۴۵.

۲۳. کواری، حمد عبدالعزیز (۱۳۸۷)، **عملکرد شورای امنیت در جنگ ایران و عراق**، ترجمه: محمد علی عسگری، تهران، نشر صریر.

۲۴. فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۲)، **تولید و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در دیدگاه فقه اسلامی**، **فصلنامه حقوق اسلامی**، ش ۳۹، سال دهم.

۲۵. فرهودی مقدم، محمد رامید؛ اردلان، اسعد (۱۳۹۴)، **ارزیابی حقوقی فاجعه حلبچه و انفال و تاثیرات آن در تحول حقوق بین‌الملل**، **دانشنامه حقوق و سیاست**، ش ۲۵.

۲۶. فعال، مهدی (۱۳۸۶)، **باید نسبت به سلاح‌های شیمیایی ایجاد حساسیت کرد، ماهنامه فرهنگی تاریخی یاران شاهد**، ش ۲۰.

۲۷. مرکز اسناد انقلاب اسلامی <http://www.irdc.ir/fa/qom/default.aspx>

۲۸. محمودزاده، نصرت‌الله (۱۳۶۸)، **مرثیه حلبچه**، چاپ دوم، تهران، نشر فرهنگی رجا.

۲۹. مرادپیری، هادی؛ شربتی، مجتبی (۱۳۹۳)، **آشنایی با علوم و معارف دفاع مقدس**، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، چاپ دوازدهم.

۳۰. مزین، عثمان (۱۳۸۶)، **دلایلی چند بر محکومیت بمباران شیمیایی سردشت، ماهنامه فرهنگی تاریخی یاران شاهد**، شماره بیست.

۳۱. ملائی توانی، علیرضا؛ حکمت، ریزان (۱۳۹۶)، **تاریخ شفاهی بمباران شیمیایی سردشت از زبان شاهدان عینی**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۳۲. ملکانی، بختیار و دیگران (۱۳۹۲)، **بررسی کیفی وضعیت عاطفی و خانوادگی مصدومین بمباران شیمیایی، فصلنامه روانشناسی بالینی** شماره سیزدهم، سال چهارم.

۳۳. ممتاز، جمشید (۱۳۷۷)، *حقوق بین‌الملل سلاح‌های کشتار جمعی*، ترجمه: رنجیریان، امیرحسین، تهران، نشر دادگستر.

۳۴. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۷۷)، *حقوق جزای بین‌الملل*، تهران، نشر میزان.

۳۵. نیکخواه بهرامی، محمدباقر (۱۳۹۴)، *حملات شیمیایی عراق در جنگ با ایران*، تهران، انتشارات سپاه پاسداران.

36. Joyner D. H. (2008), "The Challenges of Counter-Proliferation: Law and Policy of the Iraq Intervention", *The Iraq War and International Law* by Phil Shiner and Andrew Williams (eds.), Oregon: Hart Publishing.
37. Horvitz L. A. and C. Catherwood (2006), *Encyclopedia of War Crimes and Genocide*, Facts on File Inc., New York.
38. Hashmi, S., (2004). *Ethics and Weapons of Mass Destruction*. Cambridge: Cambridge University Press.